

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم استاد به یک مناسبتی این بحث ام الزوجه و بنت الزوجه را اینجا مطرح فرمودند و روایاتی را در این مقام آوردند دیگر گفتیم حالا یک مقداری متعرض بشویم عرض شد یک روایتی که خوب طبعا دلالت بر خلاف اختیار مرحوم استاد می کند، چون استاد می گویند که زوجه ی اولی هم اشکال دارد. البته این اشکال در جواهر هم آمده حالا قبلش حالا این طور نیست که فقط سید استاد اما روایت می گوید نه زوجه ی اولی و آن صغیره حرام می شوند اما آن ثانیه نه این روایت عرض کردیم روایت واحده است البته در کافی موجود است در تهذیب هم موجود است و سند هم به خاطر صالح بن ابی حماد مشکل دارد و کلمه ی ابی جعفر هست که عرض کردیم اگر ما باشیم و علی بن مهزیار مناسب این است که حضرت جواد باشد ، لکن این نحوه ی سوال و جواب با حضرت جواد مانوس نیست یعنی متعارف نیست.

چون عرض کردیم که حضرت جواد شواهدی که درباره ی ایشان هست محیطی که حضرت جواد زندگی کردند اطرافیان ایشان محیط شیعه است این که فلان سنی چه گفت این نبوده در محیط حضرت هادی نبوده در محیط حضرت جواد نبوده این در محیط امام صادق و امام باقر هست چرا ، که می آمدند می گفتند آقا مثلاً، البته اسم ابوحنیفه دارد که در مقابل امام اما آن که بیشتر در چیز نقل شده استاد زراره است که حکم بن عتیبه ، چرا از او نقل می کند، تصادفاً در همین روایاتی که در باب ازدواج و طلاق عبید هست که شبیه ما نحن فیه است در یکی اش دارد که به حضرت گفتیم که حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی، بیاورید شما ، لم یعصی الله عصی سیده ، در آنجا زرارة از ، این حالت در روایت امام باقر و امام صادق هست.

چون خوب تازه بود مسائل جدید بود تازه داشت مثلاً صف شیعه از صف تفکرات اهل سنت جدا می شد این مقارنات بین اینها هست این که در این جا دارد که به خدمت حضرت عرض کردم ابن شبرمة این طور نمی گوید این مناسب با حضرت جواد نیست مناسب با حضرت باقر است انصافاً

یکی از حضار: حرف سنت بود این زمینه

آیت الله مددی: حالا آن بعد بحش

یکی از حضار: حالا شاید این بیان علی بن مهزیار باشد ابن شبرمة چنین مطلبی دارد امام صادق این را می گوید

آیت الله مددی: بعید است نه. اصلا این رسمش نبوده با حضرت جواد مساله‌ی ابن شبرمة یا

یکی از حضار: نه مطرح کردند علی بن مهزیار برای راوی بعدی

آیت الله مددی: نه دارد که قال ابوجعفر علیه السلام

یکی از حضار: فقال ابن شبرمة فلان فقال ابو جعفر فلان

آیت الله مددی: خوب این را خود علی بن مهزیار گفت، امام باقر ردش می کند.

علی ای حال ما باشیم و متناسب با بقیه‌ی روایات مناسب این است که اینجا حضرت باقر باشد. بعد هم عرض کردیم آن که ما الان داریم رواه عن ابی جعفر عن علی بن مهزیار رواه یعنی در حقیقت ظاهرا احتمالا مجموعه سه تا نسخه است رواه عن ابی جعفر، عمن رواه عن ابی جعفر، عن ابی جعفر در وسائل عن ابی جعفر است هر دو افتاد عن من رواه افتاده است.

علی ای حال شواهد نشان می دهد که مراد امام باقر است و این روایت عرض کردیم به یک معنایی شاذ است توضیحاتش را عرض کردیم ما فعلا غیر از این سند و این روایت و خود صالح بن ابی حماد هم ولو به مثلا مرحوم فضل گفته یرتضیه ویمدحه لکن ظاهرا خیلی از او قبول بکنیم مثلا وثوقی که یا مثلا اطمینانی که از حالت او پیدا می شود پنجاه پنجاه، شصت، پنجاه و پنج، این يعرف و ینکر این کار را می کند.

علی ای حال اعتماد فعلا بر این روایت بسیار بسیار مشکل است لکن همان طور که عرض کردم کلینی این را آورده شیخ طوسی در تهذیب این را آورده در نهایت هم همین فتوا را داده بلکه ظاهرش این است که در تهذیب هم همین فتوا را داده است. ظاهرش این است. در تهذیب هم همین فتوا را داده که کبیره‌ی اولی حرام می شود دون ثانیه ظاهرش این طور است و تعجب این است که مشهور بین اصحاب این نیست. ولکن خود مرحوم محقق در شرائع اول این را می آورد که تحرم الاولی بعد می گوید که تحرم الثانية وهو اولی ایشان تعبیر وهو اولی می کند، صاحب جواهر هم اینجا بحث‌های نسبتا مفصلی دارد جلد سی است آن چاپی که برای نجف است ما داریم نمی دانم چاپ جدید که شده در قم جلد چند می شود. آن چاپ جلد سی است، البته صاحب جواهر دارد والمسالة غیر محررة فی کلمات، راست می گوید خیلی روشن نشده و این سرش هم ان شاء الله بعد روشن می شود. راهی که بوده است.

بعد یک نکته‌ای هم در اینجا عرض بکنیم ما در اینجا آقایان این مساله را گفتند به عنوان این که مراد ما از مشتق اعم از مشتق مثلا اصطلاح لغوی است، اصطلاح ادبی است و لذا اسم این را گذاشتند مشتق اصولی که مثل زوج و زوجه را هم شامل بشود در کتاب جواهر از این

تعبیر می کنند به مشتق و ما شباهه این مشابه مشتق من گاهی اوقات عبارات را می گوی برای اینکه از مرحله ی لفظ عبور بکنیم به معنا برسیم خیلی مقید .

علی ای حال به تعبیر صاحب جواهر از زوج و زوجة تعبیر می کند به مشابه مشتق و در این کتاب های اصولی متاخر ما تعبیر می کنند مشتق اصولی مراد هر دو یکی است تعبیر اختلاف در تعبیر ، نکته ای که در اینجا صاحب جواهر به ما متنبه شده این است که خوب ما بر فرض هم مشتق یا مشابه مشتق قبول بکنیم در باب ام الزوجة عنوان ام الزوجة نیست امهات نسائکم است این دیگر مشابه مشتق هم نیست . مثلا ایشان اشکال می کند که در مورد ام الزوجة ، حالا آنجا روی ربیة است که ربیة خودش مشتق است اصلا اما امهات نسائکم دقت فرمودید امهات نسائکم نه مشتق است نه مشابه مشتق

مگر همان نکته ای را که بنده عرض کردم مراد این باشد بگوییم این اگر مشابه نیست مماثل هست، مماثل به این معنا که درش هیات دارد عرض کردیم در کتب ادب مطالبی راجع به هیات دارند نه اینکه ندارند اما در کتب اصول ، اصول قدیم مواد هم عده ای متعرض شدند ، در اصول ما مواد کلا ، الا حالا مثل موارد خاص مثل لا ضرر مواد را از بحث خارج شدند اما هیات را عده ای از هیات را آوردند ، در هیات ارادی مثل مشتق هیات ترکیبی ناقص مثل وصف و موصف هیات ترکیبی تام الی آخره عده ای از هیات ، اینجا درست است که مشتق نیست اما هیات هست، امهات نسائکم هیات ترکیبی ناقص به نحو اضافه دیگر .

همان بحثی را که در مشتق در هیات می کنیم اینجا هم به عینه می آید فرقی نمی کند آیا امهات نسائکم صدق می کند بعد از اینکه دیگر نساء نیست، همین عین بحث مشتق دقت کردید ؟ اما در مشتق بحث، بحث هیات افرادی است حالا اسمش را بگذاریم مماثل مشتق، آن مشابه نه مماثل ، مماثل به لحاظ بحث هیات چون بحث هیات هم خودش یک بحثی است چرا چون عرض کردیم در اصول ، اصولا بحثشان روی مطالبی است که سریان دارد، مواد سریان ندارد لغت است آب یعنی چه نان یعنی چه تراب یعنی چه خبز یعنی چه خوب اینها سریان ندارد اما هیات سریان دارند. این امهات نسائکم را بگوییم به یک معنایی هم حالا مماثل مشتق است مشابه نگویم مماثل مشتق و لذا عرض کردیم ما در بحث مشتق اضافه ی بر اینکه خود مشتق را مورد بررسی قرار می دهیم یک نکته ای راجع به هیات اصلا بررسی می کنیم ، خود بررسی هیات خودش یک بحثی است این در کل کتب اصول مباحث لغوی که ما داریم مباحث هیات را در اصول خیلی بحث کردند به دو حیثیت هم به لحاظ استظهار معنا هم به لحاظ تاویلش چطوری تاویل بکنیم که حالا ان شاء الله در بحث مفهوم شرط و اینها توضیحاتش را عرض می کنیم، اصلا کیفیت تحلیل ان جائکم ضیف فاكرمه را آن جا عرض می کنیم. آن را پیدا نکردید ؟

یکی از حضار: چرا

آیت الله مددی : بخوانید

یکی از حضار: احمد بن محمد (اشعری) علی بن حکم (انباری) موسی بن بکر (واسطی) زرارة عن ابی جعفر ، سألته عن رجل تزوج عبده بغير اذنه فدخل بها ثم اطلع على ذلك مولاه فقال ذلك الى مولاه ان شاء فرق بينهما وان شاء اجاز نکاحهما فان فرق بينهما فللمرأة ما اصدقها الا ان يكون اعتدى فاصدقها صداقا كثيرا وان اجازه نکاحه وهما على نکاح من اول فقلت لابی جعفر

آیت الله مددی : ببینید این بعد از اینکه امام احکام را بیان فرمودند زراره در مقابل حضرت عرض می کند فقلت لابی جعفر ان حکم بن عیینة ، عیینة چاپ شده عتیبة است. بفرماید.

یکی از حضار: روایت بعدی اش را باید بخوانید این یک روایت دیگر است.

آیت الله مددی : شما روایت دیگری را خواندید

یکی از حضار: شما فرمودید از چه ؟

آیت الله مددی : نه می خواستیم بگوییم عرضه می کند، حکم گفته این عقد باطل است اصلا حضرت فرمودند اگر اجازه داد درست است.

یکی از حضار: از حکم دیگر

آیت الله مددی : نه آقا ، به قول آقایان نخعی به حکم بن عتیبه ، علی بن حکم که از ماست ، آن که از ما نیست از سنی هاست. بخوانید شما، نه هدفم این بود که زرارة به امام باقر عرضه می دارد اقوال ، چون می گویند زرارة اولاً

یکی از حضار: لم یعصى الله را بخوانیم من برای همین

آیت الله مددی : این همین لم یعصى الله در همین است دیگر

یکی از حضار: بله فان اصل النکاح کان عاصیا ، فقال ابو جعفر انما اتی شیئا

آیت الله مددی : پس اسم ابراهیم نخعی را نخواندید که

یکی از حضار: قلت اصلحک الله ان الحکم بن عتیبة و ابراهیم النخعی واصحابه یقولون ان اصل النکاح فاسد ولا تحل اجازة السید له

آیت الله مددی : ببینید دقت کنید هدف این بود که روایت دیگر هم داریم یکی نیست.

خود زرارة شاگرد حکم بوده اصولا ولذا هم در آن روایت دارد که کنت من اعلم الناس بالفرائس اینجا مواریث است باب مواریث ، من از همه اعلم ، خودش مرد ملائی بود زمان امام باقر برگشت به تشیع ، و لذا گاه گاهی لذا عرض کردیم آن که مناسب است با این تعبیر که فلان فقیه سنی یا عالم سنی این جور گفت این مناسب است با حال امام باقر نه حضرت جواد، این به آن می خورد.

خیلی خوب این راجع به این قسمت ، آن وقت این مطالبی که اینجا گفت شد

یکی از حضار: خوب از این روایت چه چیزی می خواهید برداشت کنید ؟

آیت الله مددی: که مراد از ابوجعفر در یکی ما باید حضرت باقر باشد نه حضرت جواد چون با حضرت جواد متعارف نیست آراء اهل سنت را بگویند این متعارف با امام باقر است. چند جای دیگر هم داریم غیر از این هم داریم

یکی از حضار: این ابراهیم نخعی معتنا به بوده ؟

آیت الله مددی: فوق العاده چون جزو تابعین است از بزرگان کوفه است در کوفه یکی از شخصیت های بسیار بزرگ است.

علی ای حال ابراهیم نخعی

یکی از حضار: با ابن شبرمة نمی سازد زمانش با امام باقر چه کارش کنیم ؟

آیت الله مددی: چرا نمی سازد ؟ حدود چهل و دو سالش بود وقت وفات امام

یکی از حضار: به هر حال او مشهور نبوده زمان امام باقر

آیت الله مددی: چرا ، بعید نیست چهل و دو سال چرا .

علی ای حال من خیال می کردم مثلا چهارده پانزده سالش بوده نه چهل و دو سال خوب است مشکل ندارد متولد هفتاد و دو است می گویند.

یکی از حضار: ابراهیم بن یزید نخعی است ؟

آیت الله مددی: بله ، نه ابراهیم بن پدرش یادم رفت، جزو اجلاء اهل کوفه است یعنی یکی از کسانی است که فتاوی او در کوفه کاملا مطرح است و موارد دیگر هم مطرح شده که ابراهیم نخعی این طور گفت .

علی ای کیف ما کان پس این روایت فعلا از امام باقر است لکن انصافا شواهد ندارد اگر زحمتان نباشد آقا تهذیب شیخ جلد هفت ذیل حدیث ۱۲۳۲ نمی دانم صفحه ی چند می شود، شماره ی حدیثش در ذهنم هست.

مرحوم شیخ همین حدیث را آورده از کتاب کافی بعد معنا کرده است وفقه الحدیث، این جلد هفت نگاه کنید ذیل حدیث ۱۲۳۲، شماره‌ی حدیث ۱۲۳۲، و قبل از حدیث ۱۲۳۱ هم دارد یک، چون حدیث بعدی است بعد می‌خوانیم ان شاء الله.

علی ای حال کیف ما کان این روایات انصافا الان قبولش مشکل است و صالح بن ابی حماد اجمالا همان طور که فضل گفت بد نیست لکن به هر حال جزو شخصیت‌هایی که مثلا ما به اصطلاح خودمان اینهایی که توثیق می‌شوند یا توثیق علا، اصطلاحا ما می‌گوییم اگر بنا می‌شود اطمینانی که می‌شود تا نود درصد عقلائی باشد مقدماتش وثوق و اطمینان عقلائی باشد از شخصی که ثقة باشد نزدیک هفتاد، هفتاد و پنج درصد پیدا می‌شود وثوق، اما اگر مثل این شخص باشد که يعرف و ینکر ممکن است پنجاه و پنج درصد، چون یرتضی لکن تقریبا پنجاه پنجاه می‌شود.

اگر ممدوح تنها باشد مکن است سی، چهل باشد، مثلا اگر فرض کنید ضعیف فی الحدیث باشد، بیست و سی درصد، اگر کاملا ضعیف باشد ممکن است ده درصد یا پنج درصد این درجات وثوق فرق می‌کند، آن نکته‌ی اساسی این است که حتی اگر ثقة بود، اگر ثقة بود و مخصوصا جلالت شان داشت و به نود درصد رسید خوب این نود درصد حجت عقلائی دارد آن ده درصد را هم اعتبار نکردیم چون برمی‌گردد به خصائص فردی، خصائص فردی را هم باید در نظر بگیریم، این مجتهد دارای یک خصائص فردی است، آن مجتهد دارای خصائص فردی دیگری است.

اما نود درصدش باید عقلائی باشد، اینکه مرحوم شیخ فرمودند به هر سببی باشد این را ما قبول نکردیم باید نود درصدش یعنی آن که در حجیت دخیل است حدود نود درصدش عقلائی باشد آن وقت اگر خبر ثقة بود ممکن است هفتاد، هشتاد درصد وثوق بیاید آن وقت اگر اعراض اصحاب شد یک بیست درصد کم می‌کند. مشکل این است و بعدش هم اگر زیر نود درصد بود وثاقت رساند مثلا فرض کنید تا هفتاد و پنج درصد آن که نکته‌ی اساسی است چرا ما با او معامله‌ی نود درصد بکنیم؟ دقت کردید؟

یعنی این که آقای خوئی مثلا می‌گویند به خاطر وثاقت راوی و سیره‌ی عقلاء خوب ما می‌گوییم بابا به حسب وثاقت راوی تا هفتاد و پنج درصد رسید دیگر وثاقت بیش از این نمی‌تواند دو مرتبه پانزده درصد اضافه بکند. اینجا اگر بخواهیم با او معامله‌ی نود درصد بکنیم حجیت پیش می‌آید یا عقلاء باید بگویند حجت است یا شارع باید بگوید. روشن است معنای حجیت، آن وقت اگر گفته نشد می‌شود پس عدم حجیت. یعنی باید برسد به نود درصد، دقت کردید؟

اگر فرض کنید کاملا صحیح باشد به قول مرحوم نائینی عرض کردم یکی از عبارات ایشان کل مازداد صحة ازداد وهنا، هر چه صحیح‌تر بشود اشکالش بیشتر می‌شود، مشکالش بیشتر می‌شود وهنش بیشتر می‌شود این از، مراد ایشان از عبارت این است که اگر خیلی صحیح

اعلائی و طرق متعدد، مع ذلک اصحاب عمل نکردند این مشکلش خیلی زیاد است. با آن همه صحت و با آن همه جلالت شأن مع ذلک کله اصحاب عمل نکردند این معلوم می شود اشکالاتش بیشتر است وقتی این را آورد عقب چطور می خواهید شما این را به نود درصد برسانید مشکل سر این است روشن شد ؟

این اگر می خواهد به نود درصد برسد، مثلاً مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی و آقای خوئی این آقایانی که در این خط هستند کلاً این ها چون قائل به تتمیم کشف هستند، می گوید شارع آمد گفت که این هفتاد و پنج درصد بله این قبول است اگر شارع دلیل حجیت بیاید بله، مضافاً به اینکه اگر دلیل حجیت بیاید مفادش تتمیم کشف باشد روشن نیست ما در بحث حجیت مفصل متعرض شدیم معنای حجیت در کلمات اصولیین در طول تاریخ معانی مختلفی داشته است، این که الان اصولیین شیعه یعنی اصولیین متأخر شیعه که مثلاً تحریر و تنقیحش در کلمات شیخ انصاری است بعدها مرحوم آقا ضیاء و نائینی و اخیراً هم آقای خوئی که تنقیح کردند حجیت را تتمیم کشف می دانند یعنی می گویند چیزی که کاشف ناقص است اگر حجت می شود کاشف تام است، اصطلاحشان این است، البته این ها کاشف تام را خیال کردند صد در صد است نه همان نود درصد است که کاشف عقلانی است حجیت.

آن وقت ایشان از این راه آمدند مثل صاحب کفایه از باب تنجیز و تعزیر آمده بعضی ها هم اشکال کردند نتیجه ی حجیت تعزیر و تنجیز، اهل سنت عده ایشان جعل حکم مماثل می دانند، الی آخره دیگر آن اقوال در حجیت مرحوم شیخ انصاری مصلحة السلوکیه می دانند، این خودش یکی از مباحث بسیار سنگین است، مدرسه ی عقلی گرای در دنیای اسلامی عده ایشان که می گفتند نداریم، عده ایشان می گفتند محال است اصلاً، حجیت محال است اصلاً مثل ابن قبه، اصلاً می گویند جعل حجیت امکان ندارد و عرض کردیم انصافاً آن مبانی که بود آن مبانی را ما شرح دادیم مفصلاً روی آن مبانی حق با آن آقا است با ابن قبه است اگر ما آن مقدمات را قبول کردیم جعل حجیت امکان ندارد حق با ایشان است.

اما خوب در آن مبانی آقایان تامل کردند آن مثلاً مبانی این بود که احکام تابع مصالح و مفاسد است آن چه که شانش طریقت است گاهی اصحابه می کند گاهی اصحابه نمی کند این مطلب دوم اگر اصحابه نکرد یا تقویت مصلحت می شود یا ترتب مفاسد می شود این سوم، نتیجه چنین چیزی را نمی شود جعل بکنند.

لذا اهل سنت مصالح و مفاسد را قبول، یکی از مقدمات را باید خراب کرد دیگر، یکی از آن مقدمات، این مقدماتی که چیدند این مقدمات درست بشود حق با ایشان است، جعل حجیت امکان ندارد جزو محالات است. لکن یکی از این مقدمات باید خراب بشود، یک

عده ایشان گفتند که ، مشهور اهل سنت گفتند آقا مصالح و مفسد را قبول نمی کنیم. لذا آن رکن استدلالی ایشان باطل می شود. یا اگر هم قبول می کنیم جعل حکم مماثل شده، و این حکم مماثل هم دارای مصالح مفسد، حالا فرض کنید دارای مصالح مفسد است. حالا گفتند نمی شوند چون حکم ظاهری مصالح مفسد به قول شیخ انصاری لا اقل مصلحت سلوکی دارد. این راههایی است که آقایان رفتند، مسالهی حجیت یک مسالهی خیلی سنگینی است مسالهی سبکی نیست.

و عرض کردیم مثل مرحوم نائینی و مرحوم آقا ضیاء و دیگران هم به مرحوم شیخ اشکال کردند که تصور مصلحت سلوکیه اصلا نمی شود چون تصور اینکه مسلوک به اصطلاح آقایان مصلحت نداشته باشد سلوک مصلحت داشته باشد، سلوک عین مسلوک است. نمی شود بگوییم سلوک مصلحت دارد مسلوک مصلحت ندارد. تفکیک بین سلوک و مسلوک الی آخر ، الی آخر مباحث که این مباحث را که من گاهی طرح می کنم برای اینکه اینها خوب رویش فکر بشود که انسان بتواند اختیار یک مبنایی را در این جهت بکند.

علی ای حال ، علی کل حال این که ما می گوییم یعرف و ینکر یعنی این خودش چیزی در حدود پنجاه درصد پنجاه و پنج درصد حالا با مدح سید فضل بن شاذان بشود شصت درصد این کار دارد تا برسد انصافا اثبات حجیت بر این حدیث مشکل است. اما خود شیخ این را آورده

یکی از حضار: وفقه هذا الحديث ان المراءة

آیت الله مددی: بله

حالا ایشان خود مرحوم شیخ در کتاب تهذیب دارد این کارها را گاهی هم در تهذیب یک معنایی می کند برای حدیث یا جمع می کند اما در فقه به آن فتوا نمی دهد اما اینجا فتوا داده است. و فقه هذا الحديث ، یعنی شروع می کند ایشان شرح می دهد بخوانید آقا

یکی از حضار: ان المراءة الاولى اذا ارضعت الجارية حرمت الجارية

آیت الله مددی: این جاریه در اینجا مراد یعنی شیرخوار است مرادشان چون جاریه هم در لغت عرب معانی متعدد دارد گاهی به معنای کنیز است گاهی به معنای بچه است نوجوان است گاهی هم به معنای طفل صغیر این جا مراد به اصطلاح شیرخوار است اصلا جاریه در اینجا قبل از سن است ، رضیعة است اینجا بفرمایید.

یکی از حضار: لانها صارت بنته ،

یکی از حضار: حاج آقا جاریه در روایت نوشته تزوج بجارية صغیره

آیت الله مددی: حالا الف لام مکان است به قول ما همه چیز تعبیر می کنیم دیگر الف لام مکانها، فان الجنة هي الماوی، الف لام مکان مضاف الیه باشد بفرمایید

یکی از حضار: فحرمت عليه المراءة الاخرى لانه ام امرائه

آیت الله مددی: ام امرائه بله، امرائه ندارد ام امرائه اینطوری دارد

یکی از حضار: امرائه دارد،

آیت الله مددی: عجب این ها غالبا ام امرائه دارد بله بفرمایید

یکی از حضار: قد قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يحرم من الرضاعة

آیت الله مددی: آن وقت ایشان اینجا قبول کرده که هم دختر دخترش می شود هم آن ام الزوجة می شود. این که آقای خوئی قبول نکرد.

آقای خوئی بنتیت را قبول کردند امومت را قبول نکردند. شیخ دارد تصریح می کند فلذا آقای خوئی حدیث را قبول نکردند دیگر به عنوان ضعف روایت بفرمایید

یکی از حضار: الان این روایت رسول الله يحرم من الرضاعة ما يحرم من النسب

آیت الله مددی: ثابت است این، بعد می گوید واما الثانية

یکی از حضار: فاذا ارضعتها المراءة الاخيرة ارضعتها وهي بنت الرجل

آیت الله مددی: ایشان نسخه را بنته خوانده است، حدیث را، لکن در کافی در عده ای از نسخ بنتها آمده است. که این هم یکی از

اشکالات این روایت است لکن آن جاهایی که بنته است لام دارد لانها ارضعت ابنته لانها یعنی دومی خانم دومی، اما آن جایی که ابنتها است کانها ارضعت ابنته است. یعنی خانم دومی کانما دختر خودش، دختر خودش نیست دختر شوهرش است.

به نظرم نکته این باشد کانها باشد یا لانها باشد. مرحوم شیخ لانها خوانده وارضعت ابنته در شرح هم می گویند لانها ارضعت ابنته آن

وقت ضمیر آنها برمی گردد به ثانیه ها، نه به کبیره ی اولی،

یکی از حضار: کانها ارضعتهم هم داریم

آیت الله مددی: کانهم نداریم نه

یکی از حضار: کانها ارضعت ابنته

آیت الله مددی: این دارد این را شیخ دارد کانها را جمع کردند و الا به نظر من اگر اینطور باشد بهتر اینکه لانها باشد. لانها ارضعت ابنته

بعد در نسخه‌ی کافی دارد کانه‌ها ارضعت ابنتها یعنی کانما خانم دوم دختر خودش را شیر داده است. این جا هم مراد من گفتم خانم اول اشتباه کردم ، بفرماید آقا

یکی از حضار: فلم تحرم علیه لاجل ذلك ولا يجوز للحرّة

آیت الله مددی: این یک مساله‌ی دیگر است.

آن وقت یک روایت دیگر هم قبل دارد اینجا بعدش حالا آن را بعد می‌خوانیم پس بنابراین این مطلب را ببینید به لحاظ اینکه اولی حرام است اینجا ظاهراً اتفاقی است حالا آقای خوئی اشکال کردند اما به لحاظ ثانیه این روایت مفادش این است و عرض کردیم عده‌ای هم فتوا دادند برگردیم بقیه‌ی روایت را که آقای خوئی آوردند بخوانیم تا مطلب را تمام کنیم و بعد مرحوم آقای خوئی مما یؤكد ما ذکرناه، البته گاهی اوقات یؤكد می‌گویند یؤید می‌گویند دلیل نیست اما بله تعرضت لحکم الصغیرة وحکمت بحرمتها بلا تعرض لها لحکم الکبیرة نفیا او اثباتاً منها صحیحة عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل تزوج بجاریة صغیرة فارضعتها امرأته وام ولده فقال علیه السلام تحرم علیه.

البته در اینجا هم ام ولد آمده کنیز و هم عنوان زوجه آمده است. و آن که در قرآن است زوجه است عرض کردیم دیروز یک اشاره‌ای کردیم در روایات این عنوان توسعه داده شده است. عنوانی که در قرآن هست زوجه است اما در روایات کنیز هم آمده است. متعه و دوام هم آمده مساله‌ی رضاع هم آمده ، با اینکه آنجا نسب است مساله‌ی رضاع هم آمده بلکه در روایات زنا هم نستجیر بالله آمده که اذا زنی بامرأة حرمت علیه بنتها، آن جا هم آمده و بعد بقیه‌اش هم ان شاء الله راجع به این شرح‌هایی دارد که باید عرض کنیم.

آن وقت این کلمه‌ی ارضعت امرأته وام ولده این هم معارض دارد در روایات که حکم ام ولد با مرئه فرق می‌کند یک روایت دیگری که بعد می‌خوانیم .

یکی از حضار: او آورده است. آن جا

آیت الله مددی: بله

این روایت را بیاورید الان

یکی از حضار: همین را ، همین علی ، علی عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي وعبدالله بن سنان عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: این طریق مرحوم کلینی است، آقای خوئی می‌فرمایند ثم ان هذه الرواية نقلت بثلاث طرق كلها صحيح احدها طریق الشيخ الی علی بن فضال ، این طور نوشتند من که این را فعلاً پیدا نکردم این را بخوانید این دو سه تا روایت که ایشان اینجا آوردند بخوانید.

این روایتی که ایشان می گوید یک احدها طریق الشیخ در این طریق الشیخ الی علی بن فضال نیست، این یک نکته ی املائی را هم بگوئیم حالا که دیگر نکات، این در این چاپ البته این نکته مراعات نشده لکن من حیث لا يشعر درست است، علی ابن دارد یعنی همزه را گذاشته است علی ابن ننوشته علی بن و این درست است، درست این است که بعد از علی ابن فضال همزه باشد، یک اصطلاحی دارند که اگر شخص را نسبت دادیم به جدش همزه ثبت می شود اگر به پدرش بن نوشته می شود، پدر ایشان اسمش حسن است ، اگر می نوشتند علی بن الحسن ، علی بن حسن ، اما چون به جدش نسبت داده شده الف این یک اصطلاحی است که در علوم ادب اسمش املاء است جزو علوم ، در علم املاء در عده ای از موارد من نمی خواهم حالا کلش را بگوئیم در عده ای از موارد همزه ی ابن ثبت می شود یکی اش اینجاست نسبت داده بشود به جدش و این جد اعلایش هم هست چون اسمش حسن بن علی بن فضال است. پس اگر نسبت داده شد در آنجا باید همزه آورده بشود علی ابن فضال این درست است اما فکر نمی کنم در حین چاپ به این نکته توجه داشتند اما این نکته درست است. نکته ی صحیحی است این راجع به این .

حال طرق روایت را بخوانید چون ایشان نوشتند ثلاث طرق احدها طریق الشیخ الی ابن فضال تا وقتی که ایشان بیاورند این روایت

یکی از حضار: محمد بن یحیی احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بکیر عن ابی یحیی الحنات همین است ؟

آیت الله مددی: نه بابا صحیح محمد بن مسلم عن ابی جعفر رجلا تزوج جاریة رضیعة فارضعتہ امرأته در اینجا دارد فسد النکاح، بله

آقا

یکی از حضار: روایت ۱۲۳۱ است روایت قبلش است، روایت قبلی است.

آیت الله مددی: بخوانید روایت قبلی را ، دقت بفرمایید تا قبل از اینکه ایشان روایت را بخوانند من این نکته را چند بار عرض کردم مرحوم

کلینی از ابن فضال زیاد روایت دارد نسبتا و مراد از ابن فضال پدر است، ابن فضال در کتاب کلینی مراد پدر است اسمش هم حسن است

و غالبا هم به طریق احمد اشعری و این یکی از بهترین نسخه های کتاب ابن فضال پدر است ، از ابن فضال پسر خیلی کم دارد.

یکی از حضار: روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر

آیت الله مددی: این در فقیه است

یکی از حضار: در فقیه فسد النکاح

آیت الله مددی: در فقیه این طور است

عرض کنم حالا الان چون ایشان گفتند اول متنش را عرض کنم برگردیم بعد به ابن فضال ، عرض کنم من آن روز اشتباهی کردم گفتم طریق شیخ به علاء ضعیف است، نه طریق شیخ به محمد بن مسلم ضعیف است. به علاء صحیح است چند تا طریق هم دارد یکی از حضار: همان جا بعد تصحیح کردید

آیت الله مددی: بعد از درس ، گفتیم حالا بعد توضیح می دهیم .

طریقش به خود علاء صحیح است، چند تا طریق البته یک شرحی هم دارد حالا فعلا جای شرحش نیست و توضیح دادیم که علاء طریق های فراوانی به کتابش هست خود صدوق هم چند تا طریق دارد که حالا نمی خواهیم دیگر شرح بدهیم، اما گاه گاهی ایشان از محمد بن مسلم نقل می کند طریق ایشان به محمد بن مسلم ضعیف است. اشتباه نشود با اینکه طریق ایشان به محمد بن مسلم از راه علاء است. چون عرض کردیم محمد بن مسلم هم روایات مختلف دارد یکی از کسانی که خیلی مشهور است علاء است علاء بن رزین قلاء ایشان از مشاهیر است و تقریبا می شود گفت که غالبا هم برای ترجیح روایات محمد بن مسلم به علاء برمی گردیم گاهی هم به عکس است روایتی را که علاء نقل کرده شاذ است آن که دیگری نقل کرده بهتر است و التفصیل موکول الی محله.

علی ای حال این هم جزو عجایب کار مرحوم صدوق است، آن را که از محمد بن مسلم نقل کرده باز هم درش علاء است اما ضعیف است خیلی عجیب است. و علت ضعف را هم توضیح دادیم ضعف رجالی است چون ما عرض کردیم در این مبانی تصحیح و تضعیف و توثیق و اینها گاهی ما یک مبانی عرفی هم داریم حالا این طور نیست که همین طور که در کتب علمی آمده مثلا مرحوم صدوق آنچه که از کتاب محمد بن مسلم نقل می کند از علاء است لکن نسخه ای است از علاء که برقی پدر از کوفه با خودش آورده است. محمد بن خالد عرض کردیم این نسخه در قم جا نیافتاد و لذا کسی دیگری از این نسخه جز صدوق نقل نمی کند.

آن وقت از برقی پدر پسرش نقل کرده باز از پسر نه نقل کرده باز از آن یکی پسر او نقل کرده این هم از اساتید ، یعنی مرحوم شیخ صدوق که نقل می کنند از استادش تا برقی همه خاندان برقی هستند دقت فرمودید ؟

یکی از حضار: ضعیفند کسی دیگر قبول نکرده

آیت الله مددی: نه تضعیف نشدند دقت بکنید، توثیق نشدند، جهالت دارند ، دقت فرمودید ؟

و لذا این را دقت بکنید چون ما دائما می گوئیم آقایان نوشتند طریق الصدوق الی محمد بن مسلم ضعیف شاید شما تعجب بکنید چرا صدوق مثلا؟ این نکته اش این است ، ضعف این است که اینها توثیق نداریم این خاندان برقی استاد صدوق بعد پدرش بعد پدرش تا برسد

به احمد ، احمد برقی چرا توثیق دارد و ان کان یروی عن الضعفاء والمراسیل لکن توثیق دارد اما این دو سه نفری که بین صدوق و بین احمد هستند که از نوه‌ها و از آن خاندان هستند این‌ها توثیق نشدند این سرش این است.

و عرض کردیم سر اعتماد صدوق شاید نکته‌ی عرفی باشد، الان خاندان‌های علمی آثار علمی نزدشان هست الان هم هست دیگر می‌گوید رفتیم مثلا مثال آن دفعه‌ی ما کاشان از خاندان فیض کاشانی مثلا یک نسخه‌ی خطی درمی‌آورند که خط مثلا علم الهدی پسر فیض یا خود فیض این یک مطلب عرفی هست حالا

یکی از حضار: علما معمولا همین طور است دیگر

آیت الله مددی: تایید بنده را می‌فرماید اهلا بناصرنا

بله دقت بخواهیم بکنیم مشکل است. واعلموا ان حدیثکم هذا دین فانظروا عمن تاخذون دینکم، اگر صحبت دین و خدا و پیغمبر و دقت‌های لازم باشد مشکل دارد، مشکل هم بیان کردیم به عدم توثیق نه به تضعیف به جهالت یا به اهمال ، اصطلاحا می‌گویند مجهول مهمل، ما اصطلاحا این طور گذاشتند اگر اسمش را آوردند چیزی نگفتند می‌گویند مجهول اسمش را کلا نیاوردند می‌گویند مهمل حالا فرق بین مجهول و مهمل فرق‌های دیگر هم گفته شده حالا فرض کنید این طوری ، مجهول را بگوییم مثلا مرحوم شیخ طوسی اسمش در رجال آورده اما هیچ چیزی نگفته زیاد هم هست مجهول زیاد است.

یکی اینکه نه اصلا اسمش در کتب رجالی نیامده کلا در هیچ کتاب رجالی اسمش نیامده است این را می‌گویند مهمل ، نتیجه‌اش یکی است، یک چیز دیگر هم هست که بزرگان شان بگویند مجهول مثلا ائمه‌ی شان نزد اهل سنت آنها بگویند مجهول، اینها اعتقادشان این است که اگر ائمه‌ی شان گفتند مجهول این از ضعیف بدتر است این نکته را حالا که گفتیم این را هم بگوییم ، این را شیخ در خلاف چند جا دارد من نوشتم ضبط کردم در چند مورد دارد که مجهول وهو اضعف من الضعیف این یک اصطلاحی است که اگر مشایخ امت دقت کردید بزرگان که حدیث شناس هستند و رجال شناسند آن‌ها اگر گفتیم نشناختیم این خیلی وضعش ناجور است.

مجهولی که آنها بگویند مجهول آن از ضعیف اضعف است، مجهولی که مشایخ بگویند مجهول است. و الا نزد ما متعارف این است مجهول و مهمل را یک جور معامله می‌کنیم پس فرق این دو تا ، البته در کتاب آقای خوئی غالبا مجهول و مهمل را مرادف گرفتند لکن بنایشان به این است حالا اصطلاح است دیگر حالا اصطلاح خیلی بحث نمی‌کنیم .

علی ای حال این مشایخی را که صدوق نقل کرده عده‌ایشان مهمل است اسمشان نیامده است ، عده‌ایشان هم مجهول هستند نوادگان مرحوم برقی، لکن و این شاید من فکر می‌کنم چون ندیدم شاید این دقت مرحوم شیخ صدوق باشد با اینکه کتاب علاء است واضح است

طریق برقی به علاء است شاید در این نسخه‌ی کتاب علاء یک روایتی دیده که در نسخ مشهور قم نیست. در آن نسخه‌ی که در قم بوده است. به جای اینکه این را به علاء نسبت بدهد به محمد بن مسلم نسبت داده است. گفته طریق محمد بن مسلم و الا کتاب علاء در قم کاملاً معروف است.

اگر این نکته باشد خیلی دقت است، انصافاً دقت کردید؟ اگر در نسخه‌ی معروف کتاب علاء باشد می‌گویید روی العلاء اگر در کتاب علاء آن نسخه‌ای که این خاندان برقی برایش نقل کردند می‌گویند روی محمد بن مسلم اسم علاء را نمی‌برد، دقت کردید چه شد؟ با اینکه آن نسخه هم از علاء است، نمی‌دانم دقت می‌کنید؟ آن نسخه هم از علاء است لکن چون در نسخه‌ی مشهور علاء در قم نیست چون اگر بگویید خوب قمی‌ها می‌گویند در کتاب علاء نیست این

یکی از حضار: تالیف سند به اجازه نمی‌توانیم

آیت الله مددی: نه

دو تاست آن یکی را بالخصوص به خود محمد بن مسلم نسبت داده اگر این نکته را صدوق مراعات کرده باشد واقعاً انصافاً بینی و بین الله یعنی در هزار و صد سال قبل در شهر قم که الان ما هستیم خیلی دقت‌های فراوانی را در معرفة الحدیث و آوردن حدیث انجام دادند که الان خیلی تساهل فراوان داریم.

علی‌ای علی کل حال این نکته‌ای را که من آن روز عرض کردم که طریق ایشان به علاء ضعیف است نه طریق ایشان و چند تا طریق هم دارد به علاء صحیح است لکن این هست که طریق ایشان به محمد بن مسلم صحیح است با اینکه از طریق علاء است و آن هم سرش را توضیح دادیم یعنی این روش بشود عرض کردم همیشه کار اساسی در باب علم هم حرف این طرف را گوش کنید هم حرف آن طرف بعد آن را شما انتخاب بکنید، چرا صدوق نقل کرده چون از خاندان برقی است، میراث‌های علمی خاندان است، چرا آقایان قبول نکردند چون توصیه نشدند یا مجهولند یا مهملند روی این مبانی، پس آن کسانی که می‌گویند نه آقا صدوق حدیث را نقل کرده ما قبول می‌کنیم می‌شود قبول کرد این نکته‌ی فنی کار این است و چرا ایشان به محمد بن مسلم نسبت می‌دهد ظاهراً در نسخه‌ی مشهور علاء ندیده است.

آن وقت برای حفظ امانت که نگویند شما یک چیزی را از علاء نقل کردید که نیست، گفت روی محمد بن مسلم، نسبت داد به محمد بن مسلم و درست هم هست نسبتش مشکل ندارد که، از کتاب علاء به نسخه‌ای که نزد خودش هست که خاندان برقی نقل کردند. این هم راجع به این مطلب

یکی از حضار: آقا این روایات صدوق از مجاهیل در مقایسه با مراسیل صدوق کدام اعتبارش بیشتر است یا بیشتر موجب وثوق است؟

آیت الله مددی: اگر نظر بکنیم به مقدمه‌ای که جمیع ما فيه احادیثی است که حجت است و حجت را فتوا می‌دهند ظاهرش همه‌اش یک نواخت بوده است، این چیزهایی که بعدها گفتند اینها صحت ندارد این حرف‌های بعدی‌ها به جایی بند نیست روی و روا و فرض کنید قال رسول الله و روی عن رسول الله و اینها را که گفتند نه این‌ها اساس ندارد. اگر یکی از حضار: همه‌اش یکی است؟

آیت الله مددی: بله ظاهرش یکی است. بله نکته‌ی دیگری ممکن است نکته‌ی حدیثی باشد و آن مثلاً اگر روی گفت یعنی از آن طریق که من در مشیخه گفتم نمی‌گویم یا روی گفت اشاره به این باشد که این حدیث را من قبول دارم مشایخ ما قبول نکردند ابن الولید قبول نکرده است. اما من قبول دارم. نگفتند این حرف‌ها را من هم جایی ندیدم اینها استنباطات شخصی خودم است مفصل راجع به این کلمه‌ی روی صحبت کردیم چهار احتمال دادیم در اینکه مرا چه باشد.

علی ای بهترین احتمال به نظر ما این است الان که مشایخ

یکی از حضار: این را قبول ندارند روی

آیت الله مددی: ها روی را مشایخ نیاوردند اما من قبول دارم. ولو ابن الولید، چون ایشان می‌گویند من تابع ابن الولید هستم ایشان اگر تصحیح نکرد من هم تصحیح نمی‌کنم، می‌گویند اینجا ابن الولید قبول نکرده است. یا مشایخ، مثلاً کلینی قبول نکرده است دیگر، کلینی همان روایت را قبول نکرده است، شیخ هم قبول نکرده است. مشایخ قبول نکردند اما من خودم قبول دارم توضیحاتش را در محلش عرض کردیم، وقت گذشت.

علی ای حال این که ایشان فرمود هذه الرواية احدها طريق الشيخ الى ابن فضال پسر، علی یعنی ابن فضال پسر این مطلب ایشان هم درست نیست فردا یک توضیح مختصری خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين